

الباب الثاني من الواحد الثامن يجب على كل نفس ان يورث...

حضرت باب

اصلي فارسي



الباب الثاني من الواحد الثامن يجب على كل نفس ان
يورث لوارثه تسعة عشر اوراقا من القرطاس اللطيفة و تسعة
عشر خاتما ينقش عليها اسما من اسماء الله و ان لا يورث
من الميت الا ابيه و امه و زوجته و ابنه و اخيه و اخته و
ما علمه بعد ما يصرف لنفسه من نفس ما له على ما يعز به
نفسه.

ملخص این باب آنکه از آنجائی که مراتب توحید در هر هفت حرف تام میگردد که حروف اثبات باشد از این جهت حکم شده که ارث نبرد از میت بسر حقیقت الا هفت نفس چنانچه در رتبه هر صفتی هفت رتبه توان خدا را بآن صفت خوند مثل اوحد و دحداد و واحد و وحید و متوحد و موحد و موحد از این سر است که این نوع تقدیر شده از مبدأ امر



ORIGINAL



AUDIO

و هیچ نفسی نیست که اراده نماید امری را و آنچه مناسب مراد او است الا آنکه خدا را خواند بهفت اسمی که ممکن است خواندن هر یکی را عدد قاف مگر آنکه اسباب آن امر از برای او ظاهر میگردد و مقصود آن اگر الله و فی الله بوده مقدر میگردد که جاری شود

و ثمره آن اینکه در یوم قیامت که کل احکام مقدر میگردد من عند الله اگر شجره حقیقت حکم فرماید بدون این کسی لم و جم نگوید مثل آنکه حدود ارث که الآن در فرقان مبین است اگر مبدأ ظهور بر نفسی دون آن حدود حکم فرموده بود آن حکم رسول الله - صلی الله علیه و اله - بود فرق این است که آن روز که حکم فرمود امروز ما لانهایه در ظل آن عاملند و آنروز چون بر آن نفس وحده میشود صعب میگردد بر آن الا آنکه نظر بمبدء امر کند مثل یومی که حدود ارث در قرآن نازل شد معاینه آنروز هم مثل مبدأ این حکم بر آن نفس است

و حال آنکه در یوم قیامت تا کل را ممتحن نفرماید شجره حقیقت خود را معروف باسم ظهور اول نمینفرماید کل باید در درجه یقین و بصیرت بجدی باشند که اگر صد هزار نفس از برای طواف بیت جمع شده باشند و از بلاد خود بیرون آمده از برای یومی که در آن یوم اذن طواف داده شده و همان روز شجره حقیقت ظاهر شود و بفرماید لا تطوفوا اگر کل فی الحین عمل کنند درک طواف نموده و الا باطل میگردد کل اعمال آنها زیرا که این طواف که الآن از برای او جمع شده و میکنند بامر او بوده در قبل و دلیل بر این کتاب آن از قبل و کتاب آن از بعد که غیر الله نتوان مثل اون نازل نمود و اگر حین ظهور نهی یک نفر بصیر باشد نظر بمبدء امر میکند و یقین میکند و او طائف بوده از برای خدا خالصه و کل همگی میگردد رعاع و این همان صراطی است که از برای یک نفر اوسع از سماء و ارض میگردد و از برای آنکه یقین نمیکند احد از سیف و ادق از شعر میگردد

این است که در مبدأ هر ظهوری اهل بصیرت آن اقل از کبریت احمر میافتد زیرا که اکثر بتبعیت یکدیگر و ظهور عز در او امر الهی عمل میکنند اگر چه واقعا بامر حق بوده و از برای او ولی چون از روی بصیرت نیست در نزد ظهور صاحب امر محتجب میمانند از امر بدع او و حال آنکه او امر قبل هر ظهوری از برای آن بوده که بندگان مطیع حق باشند لعل اگر ظهور واقع شود بآن اطاعت اطاعت کنند ولی وقتی که ظهور واقع میشود مطیع بگان خود اطاعت میکند ولی آنوقت عصیانست اطاعت

مثل مؤمنین بانجیل تا قبل از ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - کل مطیع بودند خدا را در دین خود و محمود بودند در فعل خود اگر طبق شریعت عیسی کما هی عمل میکردند ولی حین ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - اصل دین ایشان که کلمه شهادتین بود بظهور بدع ظاهر شد و در مقام توحید ایشان ﴿لا اله الا الله﴾ و در مقام عیسی - علیه السلام - روح الله محمد رسول الله - صلی الله علیه و اله - نازل شد و در ذکر مقام اوصیای او علی و الائمه حجج الله نازل شد و در ذکر ارکان بیت او ذکر ابواب هدی جائی که اصول دین او بدع گردد چگونه است ظهور شئون احکام دین اون

این است سر قول مرحوم شیخ - علیه السلام - در وقتی که کسی از ایشان سؤال نموده بود از آن کلمه که حضرت میفرماید و سیصد و سیزده نفر که در آن روز اتقیای آن ظهورند متحمل نمیشوند و حضرت صادق - علیه السلام - ذکر کاف در حق ایشان میکند بعد از نهی بسیار که نمیتوانی متحمل شوی فرموده بودند که اگر حضرت ظاهر شود و بگوید که دست از ولایت امیر المؤمنین - علیه السلام - بردار تو بر میداری فی الفور ابا و امتناع نمود بود که حاشا و کلا و ظاهر است نزد اهل حقیقت که کلمه را از لسان حضرت باو شنوندند و او چون متحمل نشد کافر شد ولی ملتفت نشد

و این از آنجایی است که نظر بمبدأ امر نمیکند و ظهور حضرت را غیر ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - می بینند و اگر ظهور حضرت را مثل ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - مشاهده کند بالنسبة بظهور عیسی - علیه السلام - متحمل میگردد کلمه که اوسع تر است از سماء مقبولات و ارض قابلیات ولی چون نظر نمیکند ادق میگردد از برای از از شعر و احد میگردد از سیف

نه این است که مراد ناطق این بوده که دست از ولایت امیر المؤمنین - علیه السلام - بردارد زیرا که این امری است ممتنع و لم یزل و لایزال نور آن حضرت در مظاهر خود بوده وهست بلکه مراد این بوده که در آن ظهور باسم امیر المؤمنین بوده و در این ظهور بآن اسم محتجب مشو چنانچه بعینه امیر المؤمنین - علیه السلام - در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و اله - همان وصی عیسی - علیه السلام - بود در زمان او بعد از عروج آن

و نزد هر ظهوری اگر نظر کنی بمبدأ امر صراط اوسع میگردد از هر شیئی اوسعی که در امکان است و اگر محتجب گردی ادق میگردد از هر شعری که تواند علم تو باو احاطه نمود

و اگر کل مؤمنین ببیان بصیرت ایشان در حدی رسد که کل در محلی باشند مثل ذکر طواف و آن شجره حقیقت یک نفس در ما بین این کل و امر فرماید نفسی را که آیات خود را بخواند بر آنها اگر فی الفور تصدیق نموده حکم ایمان بر ایشان جاری و الا حکم ایمان از ایشان مرتفع میگردد چگونه رسد و طواف که شأنی از شئون دین ایشان است

و بدانکه آنچه کل دارند از فضل شجره حقیقت است نه دون آن مثلا اگر فرموده بود این مظاهر ارث نبرند کسی را میرسید که تواند لم و جم گفت این است که کل از نزد او است و کل محتجب هستند از او از مبدأ وجود تا منتهی الیه ذکر ایشان را عطا میکند لعل در یوم ظهور او بثمره وجود که ایمان باو است فائز گردند ولی باز حیاء نموده و در هر ظهوری محتجب میگردد محتجبین

و حال آنکه در قرآن ذکر شده ثمره خلق کلشیء در آیه شریفه: ﴿اللّٰهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمٰوٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوٰی عَلَی الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلَّ يَجْرٰی لِاجْلِ مَسْمٰی يَدْبُرُ الْاَمْرَ يَفْصَلُ الْاَيٰتِ لَعَلَّكُمْ بَلَقٰءَ رَبِّكُمْ

توقنون ﴿ اگر در این ظهور کسی یقین نمود که این مظهر همان مظهر نقطهٔ فرقان است لعل بقاء رسول الله - صلی الله علیه و اله - که لقاء الله هست فائز شده باشد و حال آنکه سبب یقین در هر دو جا یکی است بلکه در این ظهور اقوی است قرآنی که در آن ظهور در بیست و سه سال نازل شد در این ظهور ظاهر است که بیک اسبوع نمیکشد

و حال آنکه ثمرهٔ خلق کلهی را می بینی کل باحکام قرآن عامل ولی از ثمرهٔ وجود خود محتجب اگر در یوم ظهور بیک آیه از آیات بیان کل مؤمنین بقرآن یقین نموده بودند بر اینکه این حقیقت بعینه همان حقیقت است که در صدر اسلام بر او قرآن نازل شده لعل بمراد الله در این آیه فائز شده بودند و حال آنکه ظاهر است که کل لا یشعر تلاوت میکنند و ملتفت نمیشوند بمراد الهی و حال آنکه بری است مظهر حقیقت از رؤیت کسی که شناسد او را و لقاء او را لقاء الله بیقین نداند

اگر کل مؤمنین بیان در ظهور ”من یشهره الله“ یقین کنند بر اینکه او بوده نقطهٔ بیان لعل بمراد الله در بیان فائز شده باشند و چون که آن روز کل بنقطهٔ بیان مؤمنند از این جهت ذکر مثل باو میشود و الا تعالی شأنه هیکل ظهور آخرت را سزاوار نیست که بهیکل ظهور دنیا معروف کند خود را اگر چه ظاهر در هر دو واحد است ولی چون شئون آخرت اجل و اعظم است از این جهت بآن ذکر میکند

ولی چون بظهور قبل کل موقند و عین ایشان حدید نیست که ظهور بعد را ادراک کنند بیقین از این جهت ذکر میکند باسم ظهور قبل نفس خود را لعل اگر نفسی بمنتهای حجب هم باشد تواند شناخت او را مثل آنکه یوم ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - اگر کل مؤمنین بعیسی - علیه السلام - یقین میکردند که او است هر آینه بمراد الهی در انجیل رسیده بودند و حال آنکه او اعظم است از آن ظهور ولی از برای ایقان اهل ظهور قبل ذکر می فرماید اسم مبدأ ظهور قبل را لعل اهل آن ظهور بر آن از صراط گذرند و بثمرهٔ وجود خود فائز گردند

فلتتفکرن فیما خلق الله لکم و لتجعلن کل اعمالکم لله ربکم لعلکم یوم ظهوره بآیاته تؤمنون ذلک یوم ”من یشهره الله“ ان تؤمنن به فانکم انتم قد آمنتم بالله و ما نزل الله فی البیان و الا قد احتجبتن عن لقاء الله و عما نزل الله من قبل فی البیان و لا تصبرن فیه فان صبرکم لم یکن الا علی النار و انتم یومئذ لا تعلمون و ان تعلمون لا تصبرون و لکن ستعلمون و لما لا تخلصون لله انفسکم لا توقنون فلتخلصن انفسکم لله ربکم لعلکم تستطیعن ان تخلصن انفسکم ”من یشهره الله“ بالحق علی العالمین و لتراقبن اول الظهور ان لا تصبرن فی امر الله و تکونن عنده لمن الجدیدین فان هذا تذلل انفسکم ان انتم بالله و آیاته من قبل موقنون ما خلقتن الا لذلک و ما امرتم بامر الا لهذا فلا تحتجبن عن لقاء الله لا من قبل و لا من بعد و کنتم بآیات الله لموقنین.

